

شناسایی مشاغل درآمدزا برای زنان روستایی و تعیین نیازهای آموزشی و مهارت‌های متناسب با آن^۱

فریده آل‌آقا*

چکیده: هدف از این تحقیق شناسایی توانایی‌های بالقوه و بالفعل زنان روستایی سه استان شمالی کشور (گلستان، گیلان و مازندران) از طریق شناسایی مشاغل درآمدزای آنان بود. این مشاغل توسط خود زنان روستایی و در پاسخ به سوالات پرسشنامه اعلام شد. تحقیق از نوع کاربردی و روش آن توصیفی - پیمایشی است که درباره یک نمونه ۱۳۸۲ نفری از زنان ۱۰ سال به بالای روستاهای این سه استان انجام شده است. برای انجام تحقیق، ۱۰ سوال کلی با ۳۶ گویه در فرم پرسشنامه تدوین شد که با استفاده از شیوه مصاحبه تکمیل گردید. نتایج حاکی از آن است که زنان روستایی این سه استان بیشترین فعالیت اقتصادی خود را به ترتیب در حوزه‌های کشاورزی، دامداری، صنایع دستی و خدمات انجام می‌دهند و در عین حال در هیچیک از این موارد، آموزش چندانی از مروجان یا مدارس دریافت نکرده و بیشتر مشاغل درآمدزای خود را به صورت سنتی فرا گرفته‌اند.

واژه‌های کلیدی: آموزش های شغلی، بخش های شغلی، زنان روستایی، سن، مشاغل درآمدزا، وضعیت تاهل

^۱ این پژوهش از طرح‌های ملی است که توسط نگارنده و با هزینه وزارت جهاد کشاورزی زیر نظر دانشگاه تهران انجام شده است.

مقدمه

زنان روستایی به عنوان نیروی کار، تقریباً در تمامی بخش های اقتصادی روستا فعال هستند. این فعالیت ها همواره در ایجاد و یا بهبود درآمد خانوار موثر بوده است، ولی در بعضی از موارد منجر به کسب درآمد مستقل برای زنان روستایی می گردد که می توان به عنوان مشارکت زنان روستایی در بازار کار آن را مورد بررسی قرار داد. یکی از موضوعاتی که توجه محققان را به خود جلب کرده متفاوت بودن عوامل مؤثر در مشارکت زنان روستایی در بازار کار است (فلیسر و اپلیام، ۱۹۹۲). امروزه مشخص شده است که در کشورهای پردرآمد با تکنولوژی پیشرفته، فعالیت های زنان از جنبه های گوناگون به سرعت در حال دگرگونی است (لیچتر، ۱۹۸۸: ۲۰۸-۱۹۹) و این امر حتی در بسیاری از کشورهای کم درآمد نیز به چشم می خورد. بنابراین سنجش عوامل مؤثر بر مشارکت زنان از اهمیت خاصی برخوردار است.

اساساً در فرایند مشارکت زنان روستایی در اقتصاد و توسعه دو مرحله قابل تشخیص است. مرحله اول اقداماتی است که برای بهبود موقعیت زنان به عنوان بهره بردار از این فرایند صورت می گیرد. مرحله دوم طراحی سیاستهایی برای توانمندسازی بیشتر زنان روستایی در جهت مشارکت در فرایند توسعه است (آریادا، ۱۹۸۹).

مساله تحقیق حاضر این است که اطلاعات آماری در مورد هر دو مرحله مشارکت زنان روستایی در اقتصاد و توسعه بسیار ضعیف و غیر قابل اعتماد است. بنابراین با تمرکز بر سه استان کشور سعی شده است که حداقل اطلاعاتی را در مورد چگونگی مشارکت زنان در مشاغل درآمدزای روستایی در این استانها بدست آوریم و در مرحله دوم با تشخیص عوامل مؤثر بر افزایش این مشارکت، برای سیاستگذاری های لازم در جهت توسعه آن، پیشنهادات لازم را ارائه نماییم.

مبانی نظری تحقیق

در تفکرات اجتماعی و اقتصادی مفاهیمی وجود دارند که هنوز در هاله‌ای از ابهام بسر می‌برند، از جمله آنها مفهوم توسعه است. اصطلاح توسعه در زمینه‌های متفاوت و متنوع به کار رفته که ریشه در نگرش و استراتژیهای سیاسی و ایدئولوژیکی حاکم بر جامعه دارد. همچنین در رابطه با لغت توسعه معانی مشابهی نیز وجود دارد. مانند «تغییر اجتماعی»، «رشد اجتماعی»، «رشد تکاملی»، «مدرنیزه شدن» و «پیشرفت» که این اصطلاحات بیشتر بار ارزشی دارند (فاجرلیند، ۱۳۷۰: ۱۹).

جدای از تصورات معنایی مفهوم توسعه در طول تاریخ و تدوین دیدگاههای کلاسیک، کارکردگرایی ساختی، تحولی، مدرنیزه شدن (کارکردگرایی جدید) و تئوریهای آزادسازی، می‌توان مطابق نظر پروکفیلد توسعه را برحسب پیشرفت به سوی اهداف رفاهی نظیر تقلیل فقر و بیکاری و کاهش نابرابری تعریف کرد (ازکیا، ۱۳۷۴: ۱۸).

توسعه زمانی تحقق می‌یابد که تمامی افراد جامعه در آن مشارکت داشته باشند. تا دهه ۱۹۶۰ نقش زنان در توسعه چندان مورد ملاحظه قرار نمی‌گرفت. در دستیابی به شاخص‌های توسعه، زنان غالباً از محدودیت بیشتری رنج می‌برند. از سال ۱۹۷۰ توجهات جهانی و پروژه‌های تحقیقاتی به سمت زنان جلب گردید. اعلام سال ۱۹۷۵ به عنوان «سال جهانی زن» و در پی آن اعلام «دهه زن» از سوی سازمان ملل توجه جهانیان را به نقش انکارناپذیر زنان در توسعه جلب کرد و انگیزه‌های لازم را در سازمانهای بین‌المللی برای رفع تبعیض از زنان بوجود آورد (صالح‌نسب، ۱۳۷۸).

نقش زنان در توسعه صرفاً معطوف به زنان شهری نمی‌گردد، بلکه توسعه روستا تا حدود زیادی در بخش کشاورزی، دام و صنایع دامی، صنایع دستی روستایی با دامنه وسیع آن، صنایع غذایی و فعالیتهای خدماتی با گستردگی آن در دست زنان است (لهسایزاده، ۱۳۷۴).

در جوامع روستایی جهان سوم، نیروی کار و درآمد زنان از طریق جامعه و عمدتاً توسط مرد خانواده تامین می گردد. در هر حال درآمد زن موقعیت اجتماعی او را حداقل در درون خانوار بهبود بخشیده و در تصمیمات خانوادگی نقش بیشتری به او اعطاء می کند، هر چند که شرایط و جو کلی به صورت مردسالاری همچنان باقی می ماند.

متفکرین معتقدند که زندگی زنان در فقر، اغلب آنها را با شرایط سخت اقتصادی و اجتماعی مواجه می سازد و سلامتی آنها را به خطر می اندازد. زنان کم درآمد روستایی دارای تحصیلات کمی هستند و یکی از دلایل فقر آنها کمی تحصیلات است (مید و دیگران، ۲۰۰۱: ۱۷۲-۱۶۰). از طرفی معمولاً با یادآوری کارخانه، شخص زن یا مادر تداومی می شود (اریکسون، ۲۰۰۱: ۲۳۹-۲۲۵) و اساساً زنان روستایی کمتر به مشاغل رسمی و اداری وارد می شوند و این امر ریشه در کمی تحصیلات و مسائل قومی و فرهنگی دارد (لئونارد، ۲۰۰۱: ۷۸-۶۷).

در گذشته زنان روستایی به کشاورزی و فعالیتهای مرتبط با آن می پرداختند، اما امروزه بر اثر پیشرفت صنعت و تکنولوژی، حتی در روستاهای کشورهای در حال توسعه، مشاغل غیرکشاورزی در روستاها توسعه یافته است. بنابراین نه تنها در برنامه ریزی ها توجه به عوامل موثر بر مشارکت اقتصادی زنان در مشاغل خاص روستایی لازم است، بلکه به عقیده بسیاری از متفکرین، لزوم برنامه ریزی صحیح برای اشتغال زنان در بخش غیرکشاورزی، به خصوص به دلیل ویژگیهای فیزیولوژیکی و روانی زنان هر چه بیشتر ضروری به نظر می رسد (لنجو، ۲۰۰۱: ۵۲۹؛ بردیو، ۲۰۰۱: ۴۱۱)، برنامه ریزی که هدف آن، توسعه اجتماعی و اقتصادی می باشد.

منظور از توسعه اجتماعی دستیابی به مناسباتی است که امکان تامین سلامت جسمی، روانی، مشارکت اجتماعی، احساس آزادی، آگاهی و عدالت را فراهم کند. بهداشت و درمان مناسب، مبارزه با بی سواد و کم سواد، کاهش فقر، توزیع عادلانه تر درآمد، گسترش مالکیت ها به ویژه مالکیت واحدهای تولیدی و غیره از مقولات توسعه اجتماعی هستند. توسعه اجتماعی

شناسایی مشاغل درآمدزا برای زنان روستایی ۱۵۱

مکمل توسعه اقتصادی است و در فرآیند توسعه اقتصادی به ویژه در مورد کشورهای نظیر ایران نمی‌توان توسعه اجتماعی را حتی به صورت موقت کنار گذاشت چون امکان ابتلاء به افسردگی، انحطاط و فساد مردم و یا پرخاشگری و ایجاد آشوب‌های اجتماعی وجود دارد (حاجی‌زاده میمندی، ۱۳۷۷: ۱۸-۱۷).

با کار کردن بیشتر حتی در مراحل اولیه توسعه اقتصادی، شرایطی که به نظر می‌رسد کشور ما در آن قرار دارد، می‌توان از حداقل‌هایی از رفاه برخوردار شد و از سقوط اکثریت مردم در زیر خط فقر جلوگیری کرد. با اینکه بودجه جاری کشور رقم قابل توجهی است، ولی هنوز در ایران یک نفر کار می‌کند تا پنج نفر زندگی کنند (ابریشمی، ۱۳۷۵: ۱۵۰ و ۳۷۹؛ توسلی، ۱۳۷۶: ۲۰۸ و ۲۰۷ و عظیمی، ۱۳۷۱: ۹۱) با توجه به این اطلاعات روشن می‌شود که چقدر کشور ما نیاز دارد به کمیت و کیفیت کار کردن مردم، بخصوص زنان، توجه کند. مهارت کار کردن نیازمند آموزش است و زنان روستایی با اینکه تلاش زیادی می‌کنند ولی از آموزش آنطور که باید بهره‌مند نیستند.

پیشینه تجربی تحقیق

در اکثر کشورهای جهان در شرایط بحرانی اقتصادی زنان روستایی جهت کمک به درآمد خانواده وارد نیروی کار مزدی می‌شوند و حتی امروزه زنان روستایی به دلیل نیاز اقتصادی در نیروی کار مشارکت می‌کنند، صرف‌نظر از اینکه همسر دارند و یا خود سرپرست خانوار هستند (لیمپن، ۱۹۸۹).

بر اساس مطالعات میدانی انجام شده، که به نتایج آنها در این بخش اشاره می‌شود، زنان روستایی فرصت اشتغال فردی خصوصاً اشتغالات غیرکشاورزی را به دلیل فرسودگی جسمی ناشی از کهولت سن و یا بیماری که بیشتر ناشی از سختی کار کشاورزی است از دست می‌دهند.

بنابراین نه تنها در شرایط بحرانی اقتصادی آنها قادر به گسترش درآمد خویش از طریق مشاغل درآمدزا نمی‌باشند، بلکه با ازدیاد بیکاری اشتغال سابق خود را نیز از دست می‌دهند.

یافته‌های دلنبارگ بر این نکته تأکید می‌کند که تفاوت‌ها در ساختار درآمد نواحی روستایی بیشتر متأثر از نحوه توزیع مشاغل زنان است تا عوامل فردی مانند سن و تحصیلات (دلنبارگ، ۱۹۸۸).

گاسون در مطالعات خویش نشان داده است جاییکه زنان فعالیتی مستقل را در مزرعه و یا خانه انجام می‌دهند، بیشتر به کنترل درآمدهای حاصل از آن امور می‌پردازند (گاسون، ۱۹۸۸). در عین حال تحقیق وی نشان می‌دهد که زنان درآمدشان را به مصرف خانه و تحصیل فرزندان می‌رسانند. هانگر و پالمر نیز به همین نتایج دست یافته‌اند و معتقدند زنان در وراء کنترل درآمدها تمایل به صرف این منابع در جهت رفاه بیشتر خانواده دارند. در حالیکه برخی داده‌های قابل دسترسی به این نکته تأکید دارند که افزایش درآمد مردان بطور خودکار سبب انتقال آن به سطح تغذیه بهتر خانواده نمی‌گردد و فعالیتهای فراغتی او ممکن است مبلغ قابل توجهی از بودجه خانواده مصرف نماید (هانگر ۱۹۷۳: ۲۰۹؛ پالمر، ۱۹۷۷: ۹۷).

از طرف دیگر تحقیقات نشان داده است که ساختار شغلی نیروی کار در اشتغال زنان روستایی و در نتیجه شرکت آنها در توسعه مؤثر است. در هر جامعه‌ای در برهه‌ای از زمان تقسیم‌کار و تخصص‌گرایی نقشها و فعالیتهای وجود داشته است. این تفاوتها، سازماندهی‌ها، موقعیتهای و نقشها به عنوان ساختار شغلی جامعه درک می‌شود (دسی، ۱۹۸۱). منظور از اصطلاح ساختار شغلی اشاره به چگونگی تقسیم‌بندی جمعیت شاغل در طبقات متفاوت شغلی است. در واقع به مشاغل نباید صرفاً به عنوان منبع معیشت نگریست، بلکه آنها وضعیت اجتماعی هر فرد

شناسایی مشاغل درآمدزا برای زنان روستایی ۱۵۳

را تعیین می‌نمایند. در جامعه‌ای مثل ایران نوع شغل خود بخود توسط طبقه اجتماعی - اقتصادی که فرد به آن تعلق دارد، تعیین می‌گردد.

در ارتباط با این ساختار شغلی می‌توان به دو وجه منفی و مثبت اشاره نمود. وجه منفی ناشی از توجیه سنتی - اجتماعی و سیستم ارزش فرهنگی جوامع است که مانع افزایش مشارکت اقتصادی زنان در بازار کار است، در حالیکه الزامات اقتصادی و نیازهای خانواده در این میان نقش مثبتی داشته است. چنین شرایطی در دیگر جوامع سنتی از جمله جامعه هند وجود داشته است (میوکرچی، ۱۹۸۱).

گرایش زنان برای تمرکز در مشاغل خاص موضوعی جهانی است (دیکسون، ۱۹۸۸) در بسیاری از جوامع سنتی نوع فعالیت‌های مردانه و زنانه صریحاً معین شده است و انواع خاص وظایف اغلب بطور انحصاری در اختیار مردان و یا زنان است (اهمن، ۱۹۸۵). هرچند تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای در ماهیت و گسترش تبعیضات شغلی بر اساس فاکتورهای اجتماعی - اقتصادی در میان جوامع مختلف، به چشم می‌خورد (بانرجی، ۱۹۸۵: ۱۴۸).

با توجه به کلیه مطالب بالا و بر اساس تعریف کار، می‌توان گفت زنان روستایی چه به صورت اشتغال فردی و چه به صورت یابوری در کار و تولید محصولات جهت رفع نیازهای خانواده، شاغل هستند و این اشتغال از عوامل چندی تاثیر می‌پذیرد.

تیگس و روزمفلد نشان داده اند که از عوامل مهمی که بر بافت اشتغال زنان روستایی تأثیرگذار است، ساختار خانواده می‌باشد. خانواده‌های جوان، آنان که بچه‌های در سنین مدرسه دارند به دلیل همکاری بچه‌ها در وظایف فصلی زراعت وضعیت بهتری دارند. زنان روستایی فاقد همسر احتمالاً با درآمد کمتر توان تولید محصول بیشتر را ندارند (تیگس، ۱۹۸۷: ۳۴۶-۳۴۵).

کهنسال بودن نیروی کار زنان نیز در میزان بهره‌دهی مزرعه بی‌تأثیر نیست. جیستر^۱ و

^۱ . Geister

همکارانش نشان داده‌اند که حدود ۵۰ درصد زمینهای کشاورزی که به زنان تعلق داشته توسط زنان ۶۵ سال به بالا اداره می‌شده است (جیستر، ۱۹۸۵). زنان متأهل با فرزندان خردسال کمتر از زنان مجرد امکان مشارکت در فعالیتهای اقتصادی دارند (یونس، ۱۳۷۲)، دلیل این امر مشغله‌های کاری فراوان دیگر است (لیمن، ۱۹۸۴) بالأخره خانواده گسترده یا هسته‌ای داشتن نیز بر فعالیت کاری زنان تأثیرگذار است.

به طور خلاصه می‌توان گفت، زن روستایی در اقتصاد خانواده نقش مهمی بر عهده دارد. او علاوه بر کارهای مربوط به اداره منزل در بسیاری از امور مربوط به واحد بهره‌داری نیز مشارکت دارد. مطالعات نشان می‌دهند که در صورت مهاجرت رئیس خانواده، در تمام طول غیبت او از ده، وظایف تولیدی رئیس خانواده به جز کارهایی که نیاز به تخصص دارند نظیر شخم‌زنی و بذریاشی، از زمره وظایف زنان به شمار می‌رود (ازکیا، ۱۳۷۴: ۱۹۸).

همچنین اطلاعات بخش اقتصاد خانه حاکی از آن است که در کشورهای اسلامی، زنان بسیاری درگیر تولیدات کشاورزی هستند. در پاکستان حدود ۵۰ درصد زنان روستایی کشت و برداشت گندم را بر عهده دارند. در اردن ۶۰ درصد زنان کشاورز مسئول وجین غلات هستند. در نشریه اخبار یونیسف آمده است که حداقل ۵۰ درصد مواد غذایی دنیا را زنان روستایی تولید می‌کنند. در بعضی از مناطق افریقا زنان بالغ بر ۹۰ درصد مواد غذایی را تولید می‌کنند.

بوسررپ^۱ در مقاله ای تحت عنوان «نقش زنان در توسعه اقتصادی» می‌گوید در مناطقی که زمین‌داری خصوصی رایج است: آمریکای لاتین، قسمتهایی از جنوب شرقی آسیا، شمال افریقا و خاورمیانه بیش از ۴۰ درصد کارگران روزمزد را زنان تشکیل می‌دهند (حبیبی، ۱۳۷۵).

در ایران زن روستایی در حالی که خانه‌دار است در نگهداری و تعلیم و تربیت کودکان، امور کشاورزی، پرورش دام و طیور و صنایع دستی نقش عمده‌ای دارد. برخی از آنها روزانه ۳ تا ۵

شناسایی مشاغل درآمدزا برای زنان روستایی ۱۵۵

ساعت و گاهی ۸ ساعت وقت خود را صرف امور صنایع دستی می‌کنند. حدود ۸۵ درصد فعالیتهای دامداری و صنایع دستی در روستاها توسط زنان انجام می‌شود و آنان در برخی تولیدات کشاورزی و باغی ۱۰۰ درصد حضور فعال دارند.

زنان روستایی و عشایر کشور ما در کلیه امور اقتصادی دارای تلاش بی‌شائبه هستند. بیشترین درآمد صنایع روستایی ایران از محل قالبیافی که غالباً وظیفه زنان است، تأمین می‌شود (رفاهیت، ۱۳۶۵: ۱۰-۴).

به طور کلی تصویر زن روستایی در کشور ما تصویری پرتلاش، قانع، صبور و پایدار است (هاشمی ۱۳۷۴: ۳۷). دست‌آورد فعالیتهای طاقت‌فرسای زنان، اهرم درآمدزایی خانواده روستایی و بهبود و بهزیستی خانواده است (وثوقی، ۱۳۶۹: ۶۷-۶۳).

جمع بندی نتایج این تحقیقات نشان می‌دهد که نقش اقتصادی اجتماعی زنان روستایی در توسعه انکارناپذیر است و عوامل متعددی در چگونگی ایفای این نقش موثر هستند. به همین جهت ضرورت دارد اطلاعات جامع و درستی از آن در دسترس باشد تا بتوان برنامه ریزی های مثبت در جهت افزایش مشارکت اقتصادی زنان روستایی انجام داد. اگر چه در سایر نقاط دنیا همان طور که اشاره شد، تحقیقات زیادی در خصوص این نقش و عوامل موثر بر آن صورت گرفته است، ولی در ایران با خلاء تحقیقاتی عظیمی مواجه هستیم.

با توجه به تحقیقات پیشین می‌توان سوالات و فرضیاتی را برای مطالعه نقش شغلی زنان روستایی در ایران مورد توجه و بررسی قرار داد.

سوال اول: انواع مشاغل درآمدزای زنان در بخش های مختلف اقتصادی روستاهای مورد مطالعه کدام اند؟

سوال دوم: نسبت توزیع این نقش های شغلی در رابطه با متغیر هایی چون سن و وضعیت تاهل زنان چگونه است؟

سوال سوم: تا چه اندازه زنان در انجام این مشاغل درآمد زا آموزش دیده اند و یا نیاز به آموزش دارند؟

فرضیه کلی تحقیق این است که دو عامل سن و وضعیت تاهل بر نوع مشاغل زنان تاثیر گذار هستند و فرضیه فرعی هم این است که زنان در رابطه با مشاغل درآمد زای خود آموزشی دریافت نکرده اند.

روش تحقیق

این پژوهش از نوع پژوهش‌های کاربردی و روش آن توصیفی پیمایشی است. ابزار دستیابی به اطلاعات، از یک طرف مطالعه اسناد و منابع موجود در داخل کشور و سایر کشورهای در حال توسعه بوده است، از طرف دیگر برای توصیف وضعیت اشتغال زنان روستایی و وضعیت آموزش آنان برای مشاغل درآمدزا از ابزار پرسشنامه استفاده گردید. از آنجا که زنان مورد مطالعه در این پژوهش اکثراً بیسواد و یا کم‌سواد بوده و به راحتی قادر به پاسخ دادن به پرسشنامه نبودند، از مصاحبه برای پرکردن پرسشنامه حاوی سوالات بسته استفاده شد.

جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه زنان روستایی ۱۰ سال به بالای سه استان گلستان (۳۰۳۱۴ نفر) و گیلان (۴۸۰۸۱۹ نفر) و مازندران (۵۶۰۳۳۷ نفر) در سال ۱۳۸۱ است و برای نمونه‌گیری از فرمول کرلینجر^۱ استفاده شد (سرای، ۱۳۷۲) و روش نمونه‌گیری خوشه‌ای - تصادفی بکار گرفته شد. بدین ترتیب برای هر استان ۳۸۴ نفر تعیین گردید که به روستاهای جلگه‌ای و کوهپایه‌ای سه شهرستان در هر استان تقسیم گردید و به دلیل مشکلات فراوان آموزش پرسشگران و وضعیت اقلیمی روستاها مقرر شد در صورت همکاری زنان مصاحبه‌های بیشتری انجام گیرد. در پایان در استان گلستان ۶۴۱ نفر و در استان گیلان ۲۷۷ نفر و در استان مازندران ۴۶۴ نفر مورد مصاحبه قرار گرفتند.

شناسایی مشاغل درآمدزا برای زنان روستایی ۱۵۷

پس از سنجش روایی و پایایی پرسشنامه و جمع‌آوری اطلاعات، با استفاده از رایانه جداول توصیفی و درصدی تهیه گردید و با استفاده از آمار استنباطی (X^2) ارتباط مشاغل درآمدزای زنان روستایی، با ویژگیهای فردی آنان یعنی سن و وضعیت تأهل محاسبه شد.

پرسشنامه تحقیق حاوی سه بخش بود. در بخش اول نوع دسترسی زنان به جاده عمومی، خصوصی، راه‌آهن و نیز وضعیت محل سکونت ایشان به تفکیک جلگه‌ای و کوهپایه‌ای بودن به عنوان ویژگیهای محل سکونت زنان پرسیده شد. بخش دوم پرسشنامه حاوی مشخصات فردی زنان روستایی و شامل سوالاتی در خصوص سن، وضعیت تأهل (مجرد، متأهل و مطلقه)، سواد، تعداد فرزندان، داشتن درآمد بدون کار، میزان درآمد بدون کار، مالکیت زمین توسط زنان و میزان درآمد حاصل از کار آنها بود.

در بخش سوم پرسشنامه وضعیت شغلی زنان روستایی مورد سوال و بررسی قرار گرفت. در این بخش ابتدا نوع مشاغل زنان مورد سوال قرار گرفت که پس از ورود این اطلاعات با فراوانی و درصد، مشاغل آنها به پنج بخش کاری (خدمات، صنایع دستی روستایی، زراعت و باغبانی، دام و طیور و شیلات و آبزیان) به تفکیک شهرستانهای هر استان تقسیم شد. سپس این مشاغل در بخش‌های کاری پنجگانه به تفکیک سن، وضعیت تأهل و دیگر مشخصات فردی، فصول کاری، میزان مهارت زنان در مشاغل درآمدزایشان، نهاد یا افراد آموزش دهنده به آنان (خانواده، مروج، مدرسه، سایر روستائیان) شرکت آنان در دوره‌های آموزشی، محل دوره آموزشی، علاقه زنان روستایی به مشاغل درآمدزای دیگر، میزان آموزش، فاصله توانمندی آنان در شغل درآمدزای خود، میزان نیاز به آموزش آنان، میزان علاقه آنان به شغل خود، مقدار زمان یادگیری شغل خود، بازار کسب درآمد از شغلشان، همکاری همسران آنها، همکاری خانواده، تمایل به یادگیری شغل پر درآمدتر با استفاده از طیف لیکرت اندازه‌گیری شد. لازم به ذکر است که تعداد زنان شاغل در بخش آبزیان بسیار کم بود. این اطلاعات به تفکیک چهار بخش کاری در روستاهای سه شهر از

هر استان در جداول متعدد تدوین شد. در این مقاله به علت محدودیت فضا و جامع بودن مطالعه اصلی، تنها به ذکر نتایج در رابطه با دو عامل سن و وضعیت تاهل و همچنین نیازهای آموزشی زنان اشاره می شود.

یافته‌های تحقیق

پژوهش حاضر در روستاهای سه شهر از هر یک از استانهای مورد مطالعه انجام شده است، به این ترتیب که از استان گلستان شهرهای گرگان، گنبد و بندر ترکمن، از استان گیلان شهرهای لاهیجان، رشت، تالش، و از استان مازندران شهرهای ساری، نکا، نوشهر و در هر شهر پنج روستا مورد بررسی قرار گرفت. در مجموع از زنان روستایی چهل و پنج روستا به تعداد ۱۳۸۲ نفر اطلاعات جمع‌آوری شده که ابتدا یافته‌های کلی و توصیفی و سپس نتایج آزمون فرضیات ذکر می گردد.

ویژگی‌های کلی نمونه مورد مطالعه

فروانی آزمودنیها در روستاهای جلگه‌ای بیشتر از کوهپایه‌ای بود. روستاهای کوهپایه‌ای به دلیل وضعیت سخت زندگی و مشکلات گوناگون و اعتقاد به اینکه این سوالات دردی از آنها دوا نمی‌کند از مشارکت امتناع می‌ورزیدند. از کل زنان شرکت‌کننده (۱۳۸۲ نفر)، ۱۳۲۷ نفر سن خود را پاسخ داده‌اند. میانگین سنی زنان مورد مطالعه ۲۸/۵ سال بود و تعداد زنان متأهل در تمام روستاها، به جز روستاهای شهرستان بندر ترکمن، از زنان مجرد بیشتر بوده و تعداد اندکی به گزینه مطلقه اشاره نموده‌اند.

وضعیت سواد با پنج گزینه بی‌سواد، ابتدایی، متوسطه، لیسانس و بالاتر به این صورت خلاصه شده است. تحصیلات ابتدایی بالاترین درصد، سپس تحصیلات متوسطه و پس از آن بی‌سواد بودند. در مجموع ۲۸ نفر از زنان دارای مدرک کارشناسی بوده‌اند.

شناسایی مشاغل درآمدزا برای زنان روستایی ۱۵۹

میزان درآمد بدون کار زنان بسیار اندک بوده و معدودی از آنها در سال ۲۰ هزار تومان و بیشتر درآمد داشته‌اند و بقیه بدون کارکردن درآمدی نداشته و یا کمتر از ۵ هزار تومان در سال بوده است. از اینرو کار کردن در زندگی آنان برای کسب درآمد نقش بسزایی دارد. همچنین در زمینه دارا بودن ملک یا زمین، به جز زنان روستاهای تابعه گرگان و گنبد در استان گلستان و تالش واقع در استان گیلان، اکثریت زنان مورد مطالعه اظهار نموده‌اند که دارای ملک یا زمین می‌باشند.

از دیگر سوالات مطرح شده در قسمت سوم پرسشنامه در مورد میزان بازار کسب درآمد برای مشاغل آنان بود. بسیاری از زنان روستایی معتقد بودند بازار کسب درآمد زیادی در زمینه مشاغلشان وجود دارد. نکته جالب اینکه زنان روستایی شاغل در بخشهای زراعت و باغبانی و دام و طیور با آنکه از شغل خود رضایت کمی داشتند ولی در مقایسه با سایر زنان از بازار کسب درآمد بیشتری برای مشاغل خود بهره مند بودند که این مساله اهمیت این بخشهای اقتصادی را در روستاها بیشتر مشخص می‌کند.

آخرین سؤال پرسشنامه در زمینه میزان تصور زنان روستایی مورد مطالعه از دارا بودن کار درآمددار زنان با توجه به مسئولیتهای خانه بود. در مجموع یافته‌های حاصل از سه استان مورد مطالعه حاکی از آن بود که اکثر زنان روستایی شاغل در تمام بخشهای شغلی استانهای گلستان و گیلان معتقد بودند که زن روستایی می‌بایست حتماً دارای کار درآمدداری باشد. در استان مازندران به استثناء بخشهای خدمات و صنایع دستی بیشتر زنان روستایی شاغل در بخش زراعت و باغبانی و دام و طیور معتقد بودند که زن روستایی نباید علاوه بر مسئولیت خانه و خانه‌داری کار درآمد داری داشته باشد.

آزمون فرضیات

بر اساس فرضیه کلی تحقیق رابطه میان سن و وضعیت تاهل با نوع مشاغل درآمدزا مورد بررسی قرار گرفت که نتیجه آن در زیر آمده است.

۱) رابطه سن و نوع مشاغل درآمدزای زنان روستایی

برای ملاحظه این رابطه ابتدا داده‌های توصیفی مربوط به سن زنان به دو گروه سنی ۱۰ تا ۲۵ سال و ۲۶ تا ۵۰ سال تفکیک و فراوانی و درصد هر گروه در مشاغل چهارگانه تعیین شد. سپس محاسبه آزمون مجذور کای برای نشان دادن این رابطه برای هر استان مجزا محاسبه گردید. جدول ۱، که محاسبه آزمون مجذور کای (X^2) سه استان در آن خلاصه شده، نشان می‌دهد که در هر سه استان مقدار مجذور کای محاسبه شده (گلستان ۶۵/۸۴، گیلان ۲۲/۱۸، و مازندران ۸۵/۶۸) از مجذور کای بحرانی ($X^2=۱۱/۳۴$) در همه موارد با درجه آزادی ۳ و احتمال خطای کمتر از ۰.۱٪ بزرگتر است.

جدول ۱- محاسبه آزمون مجذور کای بر اساس رابطه بین سن و نوع مشاغل زنان روستایی سه استان

احتمال خطا	درجه آزادی	مقدار مشاهده شده	مشخصات آماری
			آزمون X^2
۰.۰۰/۰	۳	۱۶/۶۵	استان گلستان
۰.۰۰/۰	۳	۱۸/۲۲	گیلان
۰.۰۰/۰	۳	۶۸/۸۵	مازندران

بنابراین فرض صفر رد می‌شود و در نتیجه بین سن زنان روستاهای مورد مطالعه و نوع مشاغل درآمدزایشان ارتباط وجود دارد. زنان ۱۰ تا ۲۵ سال این استانها بیشتر در بخش صنایع دستی روستایی و خدمات فعال می‌باشند و زنان سنین ۲۶ تا ۵۰ سال بیشتر در سایر بخشها مشغول به کار هستند.

۲) وضعیت تاهل و نوع مشاغل درآمدزای زنان روستایی

در مجموع ۱۱۴۲ نفر زن روستایی مجرد و متأهلی که در این پژوهش شرکت نموده‌اند و در چهار بخش شغلی به کار درآمدزا اشتغال داشته‌اند، فراوانی زنان روستایی متأهل (۷۶۱ نفر) به صورت چشمگیری از زنان روستایی مجرد (۳۸۱ نفر) بیشتر بوده است. زنان مجرد بیشتر در بخش خدمات و صنایع دستی فعال بوده‌اند، در حالیکه زنان روستایی متأهل بیشتر در بخش زراعت و باغبانی (۲۹۱ نفر) و صنایع دستی (۲۰۶ نفر) به کار اشتغال داشته‌اند.

جدول ۲- داده‌های توصیفی وضعیت تاهل و نوع مشاغل زنان روستایی شرکت‌کننده در پژوهش

جمع کل	نوع مشاغل				وضعیت تاهل
	دام و طیور	زراعت و باغبانی	صنایع دستی	خدمات	
۳۸۱	۵	۴۶	۲۰۱	۱۲۹	فراوانی
۱۰۰	۱/۳	۱۲/۱	۵۲/۸	۳۳/۹	درصد
۷۶۱	۶۹	۲۹۱	۲۰۶	۱۹۵	فراوانی
۱۰۰	۹/۱	۳۸/۲	۲۷/۱	۲۵/۶	درصد
۱۱۴۲	۷۴	۳۳۷	۴۰۷	۳۲۴	فراوانی
۱۰۰	۶/۵	۲۹/۵	۳۵/۶	۲۸/۴	درصد

برای محاسبه رابطه بین وضعیت تاهل و نوع مشاغل زنان روستایی از آزمون مجذور کای برای هر استان و نیز در کل استفاده شد. مجذور کای محاسبه شده ($\chi^2 = ۱۳۵/۵۴$) از مجذور کای جدول ($\chi^2 = ۱۱/۳۴$) با درجه آزادی ۳ و احتمال ۰/۰۱ بزرگتر است و این نتیجه حاصل می‌شود که بین فراوانیهای مشاهده شده و فراوانیهای مورد انتظار تفاوت معنی‌داری وجود دارد و می‌توان استنباط نمود که در کل بین وضعیت تاهل زنان روستایی شرکت‌کننده در این پژوهش و اشتغال آنان به مشاغل درآمدزا رابطه وجود دارد، بدین ترتیب که زنان متأهل در مشاغل مربوط به کشاورزی بیشتر از زنان مجرد فعالیت دارند.

آخرین سوال در قسمت وضعیت شغلی این بود که در صورت متأهل بودن، همسرشان تا چه میزان در فراگیری کارشان با آنان همکاری می‌نمایند. از نکات جالب آنکه همسران زنان روستایی شاغل در بخش زراعت و باغبانی، دام و طیور در مقایسه با سایر بخشهای شغلی بیشترین میزان همکاری را داشته‌اند. علت این همکاری از آنجا ناشی می‌شود که اکثر کارها در زمینه زراعت و دام در روستا مربوط به زنان بوده و در حقیقت زنان روستایی در این مشاغل نقش کلیدی را ایفاء می‌نمایند و همکار همسرانشان محسوب می‌شوند.

از اینرو نه تنها فراگیری موارد مربوط به کارشان ضروری به همسرانشان نمی‌زند، بلکه از نظر اقتصادی می‌تواند سود سرشاری نصیب خانواده بنماید و در نتیجه همسران این زنان مخالفتی در این زمینه ندارند. اما در مورد زنان مجرد و همکاری خانواده با آنها نتایج به دست آمده حاکی از آن بود که اکثر زنان روستایی شاغل و مجرد در تمام بخشهای شغلی اظهار نموده بودند که خانواده در به دست آوردن شغل درآمدشان با آنان همکاری زیاد یا بسیار زیادی داشته‌اند.

۳) نیازهای آموزشی مشاغل درآمدزای زنان روستایی

فرضیه فرعی پژوهش این بود که زنان در رابطه با مشاغل درآمدزای خود، آموزشی دریافت نکرده‌اند. برای بررسی این مساله، نیازهای آموزشی مشاغل درآمدزای زنان روستایی یکی از سوالات پژوهشی در فصل اول بود. در حقیقت پژوهشگر درصدد آن بود که دریابد زنان روستایی در زمینه مشاغلی که در آن فعالیت می‌نمایند تا چه اندازه آموزش دیده‌اند، چه چیزهایی را نمی‌دانند و نیازمند به یادگیری آن هستند. با توجه به اینکه زنان روستایی شرکت‌کننده در پژوهش در سه استان شمالی کشور ساکن بوده‌اند تا حدودی دارای مشاغل و نیازهای آموزشی مشترک هستند.

شناسایی مشاغل درآمدزا برای زنان روستایی ۱۶۳

از جمله سوالات پژوهش در مورد دوره آموزشی و محل دوره‌ها بود که تعداد کمی به آنها پاسخ داده بودند و این بیانگر فقدان چنین دوره‌هایی و در نتیجه عدم حضور زنان روستایی در آن بود. نتایج نشان می‌داد تعداد اندکی در دوره خیاطی و در درجه دوم در دوره آموزشی قالی‌بافی و نیز در دوره آرایشگری شرکت کرده‌اند. ولی هیچیک از زنان روستایی گزارش ندادند که در زمینه زراعت و باغبانی، دام و طیور و یا شیلات و آبزیان دوره‌ای را طی کرده‌اند.

محل برگزاری دوره‌ها، که در سوال دیگری آمده بود، را اکثراً مراکز استانها ذکر کرده بودند و تعداد اندکی نیز در محل زندگی خود و برخی نیز در مراکز خصوصی آموزش دیده بودند. تعداد کمی از پاسخگویان آموزشها را کافی قلمداد کرده و اکثراً به فاصله بین مهارت آنها در شغلشان با دیگر افراد سرآمد اشاره می‌کردند. با توجه به اینکه تنها تعداد اندکی (۱۱۵ نفر) از زنان روستایی شاغل به این دسته از سوالات پرسشنامه پاسخ داده‌اند، یافته‌های حاصل به صورت کلی در جدول ۳ آورده شده است.

جدول ۳: فراوانی و درصد نیازهای آموزشی زنان روستای شرکت‌کننده در پژوهش در هر یک از مشاغل

نوع شغل	نیازهای آموزشی	فراوانی	درصد فراوانی	درصد معتبر	درصد تراکمی
آرایشگری	رنگ کردن مو	۲	۰/۱	۱/۷	۱/۷
	درست کردن مو	۲	۰/۱	۱/۷	۳/۴
	گریم کردن	۵	۰/۴	۴/۳	۷/۷
خیاطی	الگو	۶	۰/۴	۵/۲	۱۲/۹
	مدل	۳	۰/۲	۲/۶	۱۵/۵
	دور دوزی	۱	۰/۱	۰/۹	۱۶/۴
	گلدوزی	۴	۰/۳	۲/۵	۱۹/۹
	چرخکاری	۱	۰/۱	۰/۹	۲۰/۸
	دوختن کت	۳	۰/۲	۲/۶	۲۳/۴
	برش زدن	۳	۰/۲	۲/۶	۲۶
	ساده‌دوزی	۲	۰/۱	۱/۷	۲۷/۷
	پس‌دوزی	۱	۰/۱	۰/۹	۲۸/۶
	کلفت‌دوزی	۳	۰/۲	۲/۶	۳۱/۲

۱۶۴ پژوهش زنان، دوره ۳، شماره ۱، بهار ۱۳۸۴

نوع شغل	نیازهای آموزشی	فراوانی	درصد فراوانی	درصد معتبر	درصد تراکمی
مغازه‌داری	حسابداری	۵	۰/۴	۴/۳	۳۵/۵
کارمندی	کار با کامپیوتر	۱	۰/۱	۰/۹	۳۶/۴
تزریقات	تزریق وریدی	۲	۰/۱	۱/۷	۳۸/۱
لحاف‌دوزی	نقش انداختن	۱	۰/۱	۰/۹	۳۹
گلسازی	میوه‌های حجمی	۱	۰/۱	۰/۹	۳۹/۹
	تابلوزدن	۲	۰/۱	۱/۷	۴۱/۶
	آشنایی با وسایل	۳	۰/۲	۲/۶	۴۴/۲
مکروم‌بافی	مروارید زدن	۱	۰/۱	۰/۹	۴۵/۱
قلاب‌بافی	روتختی	۲	۰/۱	۱/۷	۴۶/۸
قالی‌بافی	به کار انداختن دار	۳	۰/۲	۲/۶	۴۹/۴
	خواندن نقشه	۱۴	۱	۱۲/۲	۶۱/۶
	انداختن نقش	۳	۰/۲	۲/۶	۶۴/۲
کنف‌بافی	جاگلدانی	۱	۰/۱	۰/۹	۶۵/۱
گلیم‌بافی	نقش انداختن	۱	۰/۱	۰/۹	۶۶
کشاورزی	طریقه داشت و برداشت	۵	۰/۴	۴/۳	۷۰/۳
	طریقه کاشت	۱۰	۰/۷	۸/۷	۷۹
	طریقه سم‌پاشی	۸	۰/۶	۷	۸۶
دامداری	نگهداری دام	۲	۰/۱	۱/۷	۸۷/۷
	تهیه لبنیات	۳	۰/۲	۲/۶	۹۰/۳
	ازدیات دام	۱	۰/۱	۰/۹	۹۱/۲
مرغداری	آشنایی با بیماری	۳	۰/۲	۲/۶	۹۳/۸
	واکسیناسیون	۶	۰/۴	۵/۲	۹۹
	آشنایی با نوع تغذیه	۱	۰/۱	۰/۹	۱۰۰
بدون پاسخ			۱۲۶۷	۹۱/۷	
جمع کل		۱۳۸۲	۱۰۰	۱۰۰	

نتیجه گیری

میزان درآمد اکثر زنان روستایی بدون کارکرد بسیار ناچیز (کمتر از پنج هزار تومان در سال) بوده است، از این رو کار کردن در زندگی آنان برای کسب درآمد نقش بسزایی را ایفا می‌کند. میزان درآمد سالیانه اکثر زنان روستایی این سه استان بالای بیست هزار تومان بود و این امر نشان می‌دهد که زنان نقش زیادی در تولیدات کشاورزی، دامپروری و صنایع دستی داشتند و تعداد زیادی در بخش خدمات مشغول بکار بودند. این یافته با گزارش سازمان ملل متحد (سال ۱۹۹۲) در سایر کشورها هم‌آهنگ و همسو می‌باشد که این نتایج نیاز به آموزش زنان را بیشتر نشان می‌دهد. با توجه به رابطه سن و تاهل زنان با مشاغل آنها نیز این نتایج مورد تأکید بیشتر قرار می‌گیرد. این پژوهش همچنین نشان داد که تفاوت ساختار درآمد نواحی روستایی، متأثر از نحوه توزیع و نوع اشتغال زنان روستایی بود و بیشتر از ویژگیهای فردی زنان همچون سن و وضعیت تاهل ناشی می‌شود.

مهمترین نتیجه ناشی از یافته‌های این پژوهش در زمینه نیازهای آموزشی مشاغل درآمدزای زنان روستایی است. هرچند تعداد کمی از زنان به شرکت در دوره‌های آموزشی مشاغل مختلف اشاره کرده بودند و این امر نشان دهنده این بود که آموزشی نداشته‌اند، ولی بیشترین نیازهای آموزشی خود را در زمینه‌های مختلف بیان کرده‌اند. به طور مثال در رشته خیاطی نیازمند فراگیری الگو، گلدوزی، مدل، دوختن کت، برش زدن، کلفت‌دوزی، ساده‌دوزی، دوردوزی، پس‌دوزی و چرخکاری اشاره کرده‌اند. به همین ترتیب در سایر رشته‌ها مانند قالبیافی، مرغداری، آرایشگری، گلسازی، دامداری و انواع کاردستی، زراعت، باغبانی، با جزئیات بیان داشتند. نتیجه مهم اینکه زنان روستایی در تمام زمینه‌ها نیاز به آموزش دارند.

پیشنهادها

◀ با توجه به درآمد کم زنان روستایی می‌بایست نهادها و سازمانهای ذیربطی همچون وزارت آموزش و پرورش، وزارت جهاد کشاورزی، و سازمان صنایع دستی عهده‌دار آموزش زنان روستایی گردند و با تمرکززدایی آموزشهایی را به آنها ارائه دهند که مورد نیاز مشاغل درآمددار باشد.

◀ بر اساس یافته‌های پژوهش اکثر زنان شاغل در این سه استان در تمام بخشهای عنوان شده، بخصوص زراعت و باغبانی، دام و طیور و شیلات و آبریان نیاز به آموزش دارند. از اینرو می‌توان دوره‌های آموزش ویژه زنان روستایی را در فصولی که دارای مشغله کاری کمتری هستند، ارائه نمود. این دوره‌ها باید با توجه به سن و میزان سواد آنها بوده و برنامه‌ها طوری تدوین شود که احساس بیهودگی و دل‌زدگی نکنند و حتی‌الامکان به صورت عملی برگزار شود تا فهم مطلب راحت‌تر بوده و موجب کارایی بیشتر آنها شود. آموزش دوره‌های سوادآموزی عملی برای تعداد زیادی زنان شاغل و بیسواد در اولویت قرار گیرد.

منابع

- ابریشمی، حمید (۱۳۷۵) *اقتصاد ایران*، تهران: علمی و فرهنگی.
- ازکیا، مصطفی (۱۳۷۴) *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی توسعه روستایی*، تهران: اطلاعات.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۷۶) *جامعه‌شناسی کار و شغل*، تهران: سمت.
- حاجی‌زاده میمندی، مسعود (۱۳۷۷) «جامعه‌شناسی کار»، مجموعه متون آموزشی، ش ۲۰، صص ۱۷ و ۱۸.
- حبیبی، پریسا (۱۳۷۵) بررسی پایگاه و نقش زنان روستایی در نشریه اقتصادی - اجتماعی جهاد سالهای ۱۳۷۲-۱۳۷۱، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

شناسایی مشاغل درآمدزا برای زنان روستایی ۱۶۷

رفاهیت، هوشنگ (۱۳۶۵) «نقش زنان در توسعه کشاورزی در مناطق روستایی ایران»، مرکز مطالعات و تحقیقات روستایی و اقتصادی کشاورزی، صص ۱۰-۴.

سرایبی، حسن (۱۳۷۲) *مقدمه‌ای بر نمونه‌گیری در تحقیق*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها.

صالح‌نسب، غلامحسین (۱۳۷۸) «نقش زنان در توسعه کشاورزی، سازمان فائو»، *محلّه جهاد*، ش ۳. عظیمی، حسین (۱۳۷۱) *اقتصاد ایران*، تهران: نشر نی.

فاجرلیند، اینجمار (۱۳۷۰) *تعلیم و تربیت و توسعه ملی*، ترجمه سیدمهدی سجادی، تهران: تربیت.

لهسایی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۷۴) «بررسی جامعه‌شناسی نقش زنان در کشاورزی ایران»، *فصلنامه اقتصادی کشاورزی و توسعه*، س ۳، بهار.

نیک‌اخلاق، علی‌اکبر (۱۳۵۸) *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی روستایی در ایران*، تهران: پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران.

وثوقی، منصور (۱۳۶۹) *جامعه‌شناسی روستایی*، تهران: کیهان.

هاشمی، مریم‌السادات (۱۳۷۴) *بررسی نقش اقتصادی - اجتماعی زنان روستایی در تولید قالی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

Ahmen (1985) *Technology and rural women: Conceptual and economical georgicall and unwin*, London.

Arriayada, Irmo (1989) "Unequal Participation by women in the working world", *CEPAL Review*, No. 40, United nation.

Banerjee (1985) *women's work and Discrimination*, New Dehli, P: 148.

Berdeyve, Ramirez and Deadom (2001) "Rural Nonform Employment and Income in Chile", *World Development*, No. 3, p: 411-425.

Dellenborge, A.Z (1988) "An Analysis of industrial and occupational stratification in rural market areas", the Louisiana state university and agricultural mecanical co.

- Desai, N. and kyshnaraj, M.** (1981) *Women and society in India*, Ajanta Publications: Dehli.
- Dixon and Anker** (1988) "Assessing Womens's economic contribution to Development", I.L.O.: Geneva.
- Ericsson, Tom** (2001) "Women, family and small business in late nineteenth century Sweden", *the history of the family*, No. 6, pp: 225-239.
- Fliescher and Applebam** (1992) "Spatial Differences in the labour participation of married women: the case of Isroeb's perpheral areasin", *Rurd studies*, Vol. 8, No.
- Gasson, R.** (1988) "Changing Gender Roles", a workshop report in sociology of ruralist, Vo.XX.
- Geister, Waters and Edic** (1985) "The charying structures of female agriculture and owenership", *Rural sociology*.
- Hanger and Moris** (1973) "Women and household economy", in chambers (eds) *Mua: an irrigated rice settle ment in Kenya*.
- Lanjouw, P.** (2001) "Nonform Employment and poverty in Rural Elsalvador", *World Development*, Vo. 29, No. 3, pp: 529-547.
- Leonard, M.** (2001) "Old win in new 130 tales? Women working inside and outside the household, *Women's studies International forum*, Vol, 24(1), pp: 67-78.
- Lichter, D.** (1988) "The underdevelopment of American women", *Rural studies*, Vol. 5, pp: 199-208.
- Limpaman** (1989) *Gender & Power*, Englewood cliffis, new jersey.
- Lipman** (1984) "Community – Level Population Policy, An Explanation", *Population and Development Review*, Vol. 1(1), PP: 1-2.
- Mead, Witkowski, Gault & Hartman** (2001) "The influence of Income, Education, and work status on wemen's well being", *women's Health Issues*, Vol. 11, No. 3, pp: 160-172.
- Mukerji, A.** (1981) "Women workers of India", *case study of Market symentation*, I.L.O.: Geneva.

شناسایی مشاغل درآمدزا برای زنان روستایی ۱۶۹

Palmer (1977) "Rural women and the basic needs approach to development", *international labour review*, Vol. 115(1), pp: 97-101.

Tigges, Leonn and Rosenfied R. (1987) "Independent farming", *Correlates and consequences for women and men in Rural sociology*, Vol. 52(3), pp: 345-346.